

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

اپوزیسیون و سیاست کشورهای غربی

«تغییر رژیم» بدون وجود «آلترناتیو» ممکن نیست. پس تنها در وضعیت اولویت پیدا کردن تغییر رژیم است که غربی ها به جد به مجموع اپوزیسیون رژیم نگرسته و می کوشند تا «گزینهء مطلوب» خود را از میان آنها تشخیص داده و یا انتخاب کنند. اما البته، و قبل از هر چیز، «گزینهء مطلوب» بیگانگان گزینه ای است که از آنها حرف شنوی داشته و مجری احکام آنها باشد. جالب است که بینیم در این وضعیت آن دسته از نیروهای اپوزیسیون که نه امیدی به مردم خودشان دارند و نه اعتباری در نزد آنها، یکباره تبدیل به «گزینهء مطلوب» می شوند!

esmail@nooriala.com

اغتشاش در مفهوم «استقلال»

در سنت سیاسی ما ایرانیان «باوری اساسی» وجود داشته و دارد که در حال حاضر، بطرز اعجاب آوری، با ضد خود درآمیخته و وضعیتی از لحاظ ماهوی گیج کننده را آفریده است. این سنت همواره، در اصطلاح و شعار سیاسی، در مفهوم «استقلال» متبلور می شده است.

- عموماً معتقدان به استقرار «حاکمیت ملی»، بعنوان پیش شرط استقرار دموکراسی، و نیز «در اولویت قرار داشتن منافع ملی (با هر معنایی که اشخاص در نظر داشته اند) نسبت به هر امر دیگر»، همواره در زیر پرچم «استقلال» دست به مبارزه زده و حتی آن را بر شعار «آزادی» اولویت داده اند.

- تجربهء انقلاب مشروطه، دخالت فوج قزاق روسی در تعطیل آن، و سپس انقلاب کمونیستی در روسیه، استقرار حکومت پهلوی اول، و حمایت انگلیس از استقرار آن حکومت (در راستای جلوگیری از گسترش کمونیسم در ایران) از یکسو، و حمایت متقابل حکومت لنین (در راستای کاستن درگیری های خارجی دولت جدید)، از سوی دیگر، مسئلهء استقلال کشور را در آغازگهان قرن گذشته به جلوی همهء صحنه های سیاسی آورده است

- بکار گیری القابی همچون «نوکر انگلیس» و «آلت دست شوروی» محصول همین فضا بوده است. بطوری که حتی دکتر مصدق، که اهمیت اش در مبارزه با شرکت نفت انگلیس و ایران بود، گاه بوسیلهء سلطنت طلبان به فرمان گیری از همان انگلیس ها متهم شده است و، متقابلاً، «مصدقی ها» نیز از «کودتای 28 مرداد» به رهبری امریکا و انگلیس، همراه با صفت «ننگی»، یاد کرده اند.

- علت سقوط حکومت مجدرضا شاه نیز به گستردگی روابط اش با امریکا نسبت داده شده

- شعار «نه شرقی، نه غربی»، شعار مطلوب مبارزان دهه های چهل و پنجاه بوده است که از منظری دیگر در شعار «استقلال، آزادی» انعکاس می یافته است.

- حتی هنگامی که اسلامیت ها در جا انداختن شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» توفیق یافتند نیز مفهوم «جمهوری اسلامی» صورت اثباتی «نه شرقی، نه غربی» بحساب می آمد.

- مخالفان «غربزدگی» و «شوروی دوستی» در افزودهء «جمهوری اسلامی» نه تنها نفی سلطنت که نفی هرگونه «وابستگی به نیروهای بیگانه» را استنباط می کردند. هنوز هم، مثلاً در نوشتارها و گفتارهای آقای ابوالحسن بنی صدر، اولین رئیس جمهور حکومت اسلامی، می توان دید که مفهوم «استقلال» مرکزیت کامل را دارد.

- دو مفهوم «موازنهء منفی» دکتر مصدق (به معنای «نه» حفظ منافع انگلیسی و «نه» حمایت از منافع شوروی) و «موازنهء مثبت» مجد رضا شاه (به معنای امتیاز دادن به هر دو طرف برای ایجاد موازنه) نیز مفاهیمی بر آمده از «استقلال» و «منافع ملی» محسوب می شدند.

با این همه، در پی کمتر از چهار دهه استقرار حکومت اسلامی بر ایران، و بخصوص پس از افشای معاملاتی که اسلامپست ها با دولت جیمی کارتر داشتند، و در عین حال وابسته شدن شدید حکومت اسلامی در زمان خامنه ای به روسیه، و همچنین دخالت امریکا در افغانستان و عراق، موجب شده تا مسئله طلب دخالت کردن از کشورهای غربی برای خلاص شدن از شر حکومت های اسلامی و ایدئولوژیک بصورتی آشکار بین اپوزیسیون کشورهای خاورمیانه رایج شده و به اصطلاح قبح این «خواست» به تدریج از بین رفته است بطوری که حتی در نزد بسیاری از مردم داخل کشور خود ما نیز اینکه شخصیتی یا سازمانی از حمایت امریکا و اروپا برخوردار است بصورت یک «ارزش» در آمده و «مثبت» تلقی شده است.

در این وضعیت اصولاً نباید نتایج «فروپاشی شوروی» و اوج گرفتن «روند جهانی شدن» را، ابتدا در حوزه اقتصاد و فرهنگ و اکنون در حوزه سیاست، از نظر دور داشت. دخالت روسیه در اوکراین، مراقبهء امریکا در مورد سوریه و یمن، دخالت ناتو به سرگردگی فرانسه در لیبی، و «مذاکرات اتمی» حکومت اسلامی مسلط بر ایران با کشورهای پنج بعلاوهء یک، همه و همه، نشانگر آنند که مفاهیمی همچون «دولت - ملت های مستقل» جای خود را به «بلوک بندی ها» صریح اقتصادی - سیاسی داده اند و اگر هنوز استقلالی هم منظور نظر باشد باید آن را در درون مقتضیات این بلوک بندی ها معنا کرد.

جهانی شدن و ماهیت امپریالیستی شرق و غرب

بنظر من، اگر بپذیریم که...

- بلوک بندی های جهانی در قرن بیست و یکم هنوز گرتة هائی تردید ناپذیری از بلوک بندی های دوران جنگ سرد را با خود دارند، اما

- در اصطلاحات ایدئولوژیکی همچون «امپریالیسم» و «مبارزهء ضد امپریالیستی»، پدیدهء

«امپریالیسم کنونی» پیش از آنکه ایدئولوژیک باشد اقتصادی است،

...آنگاه وظیفهء اپوزیسیون، یا بخش های عمدهء اپوزیسیون، را در این خواهد بود که تعیین کنند

که می خواهند کشورشان در کدام بلوک از قدرت جهانی عضویت داشته باشند.

در این راستا، استنتاج من چنین است که...

- چون بند ناف حکومت اسلامی مسلط بر ایران به روسیه و یا «بلوک شرق» بسته است

- و همین بلوک است که به وابستگان خود در داخل اپوزیسیون فرمان همزیستی با اسلامپست

ها را می دهد،

در چنین اوضاع مغشوشی، از آنجا که هر رابطه ای دو سر دارد (که در اینجا منظور در یکسو

تشکل های اپوزیسیون و در سوی دیگر قدرت های غربی است)، نیروهای اپوزیسیون حکومت اسلامی

مجبورند برخی از تکلیف‌ها را برای خود روشن کنند و، در عین حال، اینکه قدرت‌های غربی برای ایران چه نقشه‌ای دارند و کدام نیروی سیاسی می‌تواند در محاسبات آنها جای بگیرد و کدام نیرو قادر است خود را بر آنان تحمیل کند موضوعی است که از نظر سیاسی امری حیاتی محسوب می‌شود.

کدام نیرو دارای «اهمیت» است؟

البته این سخن در صورتی قابل توجه و تحقیق است که شخصیت یا تشکل مورد نظر ما دارای چنان اهمیتی باشد که دولت‌های غربی متوجه حضورش شده و نسبت به آن موضع‌گیری کرده باشند. منظور من از «اهمیت» نیز آن است که تشکل مورد نظر قادر باشد، بصورت عینی یا بالقوه، نقش تعیین‌کننده‌ای را در قلمروی سیاسی ایران بازی کرده و بصورت عاملی در تعیین سرنوشت آینده ایران درآید. به نظر من، برای دارا شدن این «اهمیت»، هر شخصیت یا تشکل سیاسی باید آگانه تصمیم بگیرد که کدامیک از ویژگی‌های مندرج در پرسش‌های زیر شامل‌اش می‌شود:

1. آیا دارای شعارهایی همه‌گیر و همه‌پسند برای قاطبه مردم ایران هست؟
2. آیا در نزد مخالفان حکومت اسلامی اعتباری کسب کرده است؟
3. آیا مردم داخل کشور او یا آن را می‌شناسند و به چشم تأیید نگاهش می‌کنند؟
4. آیا دارای قابلیت‌های رهبری و مدیریتی هست؟
5. آیا در نیروهای مسلح داخل کشور جای پا و نفوذ دارد؟
6. آیا قادر است، لاقلاً بصورتی بالقوه، فرمان عفو بدهد و بخش‌هایی از حکومت را از مجازات معاف کند؟

مواضع سیاسی در قبال غرب

حال، پیش از پرداختن به نتایج پاسخ‌دهی به پرسش‌های بالا، باید متوجه این نکته نیز بود که شخصیت یا تشکل سیاسی مورد نظر ممکن است یک یا چند فقره از وضعیت‌های زیر را دارا باشد:

الف: ممکن است امیدی به اقدام مردم داخل کشور نداشته و راه حل را در اقدام خارجی ببیند؛

ب: یا به اقدامات احتمالی مردم، در صورت فراهم شدن شرایط، باور داشته اما - در عین حال - معتقد باشد که، در راستای احراز رهبری مخالفان، باید به موافقت و کمک کشورهای غربی پشت‌گرم شود؛

پ: یا معتقد باشد که اگر اعتماد مردم را کسب کند می‌تواند، نه به عنوان آلت دست غربی‌ها بلکه بعنوان «بديل مناسب»ی برای حکومت اسلامی مسلط بر ایران عمل نماید و در این راستا کمک خارجی را عاملی فرعی و ثانوی تلقی کرده و، آن را تنها با طرح شرایطی معین و میهن‌دوستانه، قابل پذیرش ببیند؛

ت: و یا معتقد باشد که اگر تبدیل به آلترناتیو مورد حمایت مردم شود، یا در ساختن آن شریک باشد، دیگر نیازی به کمک غربی ها نخواهد بود و اگر قرار باشد با آنها مذاکره ای صورت گیرد این مذاکره باید به نمایندگی از مردم کشور و در موقعیت مساوی از لحاظ قدرت سیاسی و تصمیم گیری صورت پذیرد.

نتایج سیاسی موضع گیری ها

- طبیعی است که هر کدام از ویژگی های بالا، اگر به اهداف خود برسند، نتایج متفاوتی را به بار خواهند آورد؛ نتایجی که برخی از آشکارترین - و لذا بدیهی ترین - شان اینها هستند:
1. کشورهای غربی برنامه های سیاسی خود را یا بر حسب «نگاهداری رژیم» تنظیم می کنند و یا به مرحله ای می رسند که گزینه «تغییر رژیم» تبدیل به «گزینه مطلوب» شان می شود.
 2. در صورت وجود سیاست «نگاهداری رژیم» اپوزیسیون انحلال طلب اساساً نمی تواند روی کشورهای غربی حساب باز کند و باید استراتژی و تاکتیک های مبارزاتی خود را بدون اتکاء به حمایت غرب تنظیم نماید؛ امری که البته سخت مشکل است و گاه ممکن است تا حد رویارویی با کشورهای غربی هم بکشد. در این مورد باید جداگانه اندیشید و قصد من در این مقاله ابتدائاً پرداختن به این گزینه نیست، هر چند که در مواقع ضروری اشاره هائی به این مقوله خواهم داشت.
 3. اما در گزینه غربی ها برای حمایت از «تغییر رژیم» هرگز نمی توان ضرورت وجود «آلترناتیو» را در نظر نگرفت. یعنی تنها در وضعیت اولویت پیدا کردن تمایل به تغییر رژیم است که غربی ها به جد به مجموع اپوزیسیون رژیم نگر بسته و می کوشند تا گزینه مطلوب خود را از میان آنها تشخیص داده و یا انتخاب کنند.
 4. اما البته، و قبل از هر چیز، «گزینه مطلوب» بیگانگان گزینه ای خواهد بود که از آنها حرف شنوی داشته و مجری احکام آنها باشد. و نکته جالب در این وضعیت آن است که دسته ای از نیروهای اپوزیسیون که نه امیدی به مردم خودشان دارند و نه اعتباری در نزد آنها، یکباره تبدیل به «گزینه مطلوب» می شوند! ما، در اصطلاح، این روند را «چلبی سازی» می خوانیم. «چلبی» نخستین گزینه امریکا برای اداره عراق در فردای حمله به آن کشور بود. او مردی بود که اعتباری نزد مردم نداشت اما نوکر دست به سینه بیگانگان بود. نیروهای مهاجم او را با خود به عراق بردند و بر مسند ریاست نشانند. او مأمور و کارگزار فاتحان بود نه نماینده مردم جنگ زده.
- بدینسان، اصطلاح «چلبی سازی» یعنی برساختن آلترناتیوی برای حکومتی که قرار است «تغییر» کند یا تغییر در اندام آن تزریق شود از جانب غرب. حکومت نوع چلبی البته تا آنجائی بر سر قدرت می ماند که نیروهای خارجی فاتح بتوانند او را بر مردم تحمیل کنند اما، اگر روند دموکراتیزه کردن سرزمینی که دچار شکست شده در مد نظر باشد، او اولین قربانی این روند است. اصولاً «تحمیل حاکم انتصابی» بر مردم یک کشور در بلند مدت بشدت هزینه بردار است و بلافاصله در معرض تهاجم «نیروهای ملی» قرار می گیرد و عاقبت هم در برابر خواست های بلافاصله مردم، بجای تسلیم شدن، درهم فرو می پاشد.

اگر در تاریخ اروپا به جستجوی معادلی برای «چلبی» باشیم من فکر می‌کنم بهترین نمونه را می‌توان در تأسیس «حکومت ویشی» به دست ارتش فاتح آلمان در فرانسه یافت که به ریاست مارشال پتن بر پا شد. اما، پس از پایان جنگ، مارشال پتن، به جرم خیانت به کشور، ابتدا به اعدام محکوم شد اما این حکم توسط ژنرال دوگل تبدیل به حبس ابد گردید.

5. همچنین، از آنجا که بقای این نوع حکومت‌ها در برقراری و ادامه‌ی تحمیل و سرکوب است و آنها قادر نیستند پایگاهی مردمی برای خود دست و پا کنند، چنین حکومتی، به محض آن که «قدرت‌های پشتیبان» اش تصمیم به تغییر سیاست خود بگیرند، تبدیل به پدیده‌ی ای زائد و دور انداختنی می‌شود.

6. اما اگر تشکل مورد نظر از یکسو دارای پایگاه و احترامی بین مردم باشد و، از سوی دیگر، تشخیص داده شود که برنامه‌هایش علیه منافع کشورهای غربی نیست، این کشورها می‌توانند با آن به توافقات اصولی برسند و، با حصول اطمینان از محفوظ ماندن منافع خود، به آن کمک کنند تا بتواند در مقابل حکومت نامطلوب و از چشم افتاده بوسیله‌ی غرب سر بلند کرده و راه فروپاشی آن را هموار سازد.

در این زمینه مثال‌های مختلفی را می‌توان تصور کرد؛ از ژنرال دوگل و ارتش مقاومت فرانسه در برابر نیروی مهاجم آلمان گرفته تا کمک آلمان به لنین برای رفتن به داخل روسیه و رهبری کردن نیروهای اپوزیسیون حکومت تزاری. به گمان من، کمک امریکا در امر بقدرت رسیدن خمینی و انقلابیون اطراف اش نیز در همین مقوله می‌گنجد. خمینی توانسته بود ثابت کند که دارای پایگاه مردمی است و بطور بالقوه می‌تواند نقش آلترناتیو را بازی کرده و، همزمان با قلع و قمع نیروهای چپ مورد حمایت شوروی، از بقدرت رسیدن یک حکومت نزدیک به آن کشور جلوگیری کند. اینکه پس از رسیدن بقدرت، و تا چه زمانی، خمینی به قرارهایش با نمایندگان پرزیدنت کارتر وفادار ماند مقوله‌ی ای است که بحث در مورد آن در حوصله‌ی مقاله حاضر نمی‌گنجد.

7. اما اگر در یک برهه‌ی زمانی معین، و در چارچوب سیاست‌های مدون کشورهای غربی، مواضع یک تشکل وسیع اپوزیسیونل روشن نبوده و این کشورها نتوانند تشخیص دهند که آیا رفتار و کردار و برنامه‌های آن تشکل با اهداف آنها می‌خواند یا نه، دوره‌ی ای از تعلیق و «کج دار و مریز» آغاز می‌شود و تا زمانی که تکلیف این تشکل در ساحت عمل مبارزاتی و اهداف سیاسی اش روشن شود به طول می‌انجامد.

8. اما اگر کشورهای غربی تشخیص دهند که تشکل مورد بحث دارای اهدافی مخالف منافع آنان است، نه تنها به رشد آن میدان نمی‌دهند بلکه می‌کوشند، با بی‌اعتنائی نسبت به آن، تلویحاً به مردمی که چشم انتظار کمک خارجی به اپوزیسیون برانداز رژیم هستند بگویند که این نیرو مورد پسند و حمایت ما نیست. در آن صورت چنین نیروئی نمی‌تواند به کمک غربی‌ها دل ببندد و تنها یک خیزش عمومی و یک انقلاب گسترده می‌تواند این نیرو را در کارش موفق سازد. نمونه‌ی پیروزی فیدل کاسترو و چه گوآرا در بیخ گوش ایالات متحده می‌تواند به یک چنین موردی معنا دهد.

آغاز، نه پایان!

بنظر من، عموم شخصیت ها و تشکل های سیاسی غیر چپ در داخل اردوگاه اپوزیسیون را می توان بر حسب ملاحظات بالا طبقه بندی کرد و به کنه نوع کنش آنان پی برد. اما، در این مورد، ترجیح من آن است که مطلب کنونی را بجای پرداختن به تحلیل مواضع گروه ها و شخصیت ها، بعنوان «طرح مسئله» تلقی کرده و در آینده بکوشم تا توضیح دهم که صلاح «نیروهای سکولار دموکرات انحلال طلب طرفدار غرب»، که خود جزئی از آن هستم، انتخاب کدام موضع گیری است. از نظر من، این موضوع در واقع مهمترین بحثی است که می توان آن را در راستای ایجاد آلترناتیوی سکولار دموکرات در برابر حکومت اسلامی مسلط بر ایران براه انداخت.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>

صفحه نوری علا در فیس بوک:

<https://www.facebook.com/esmail.nooriala.5>